

کومه له ، حزب کمونیست ایران و « کمونیزم کارگری » ، در کدامین بحران ؟

منصور رهسپار

بخش چهارم :

مواضع قدیم در پیرایه ای « نوین »

مبارزات و اعتراضات جاری کارگری بخشی از واکنشهای طبقاتی کارگران بوده است که بعد از سپری شدن دو سال از عنوان کردن « سبک کار کمونیستی » در کنگره ام.ک و گذشت بیشتر از یکسال از تشکیل حزب کمونیست ایران، در مرکز توجه تئورسینهای حکا قرار گرفت که البته عطف توجه رهبران حزب به مبارزات جاری کارگران بدو به جهت مفید واقع شدن در آن مبارزات ویا بهبودبخشیدن به وضعیت معیشتی و سیاسی کارگران، نبود، بلکه طرح چنان مباحثی در آن مقطع بدان خاطر بود که تئورسینهای حزب بعد از سالها خود مشغولی سازمانی، دریافته بودند که هنوز فعالیت حوزه ها و محافل ترویجی شان، خیری به سازمانشان نرسانده و ثمره ای از « نیروشدن » حزبشان رابارنیاورده بودند. لذا در سال 1363 بود که رهبران حزب با طرح مباحثی مربوط به مبارزات جاری کارگران، در صدد جستجوی راهی بودند که صرفاً به گسترش و توسعه سازمان حزبشان بیانجامد.

طبق مباحث آندوره رهبران ، دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری و توجه واقعی به اتحاد و همبستگی کارگران در تشکلهای صنفی شان ، به آینده ای نامعلوم و پس از قوی شدن حزب، حواله داده میشد. از طرفی قوی و گسترده شدن حزب هم در گرو جذب آحاد منفردی از رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی کارگری به حوزه های حزبی قرار داده شده بود. حوزه هایی که تعدادشان در سراسر ایران بسیار اندک و انگشت شمار بودند و فعالین شان هم از جانب رهبری حزب از دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری اکیداً منع شده بودند. در بستر اتخاذ آنچنان موضعی بود که « سبک کار کمونیستی » حکا در طی دوره مابین سالهای 1363 و 1364 شمسی تعیین گردید. لذا قبل از بررسی مختصات سبک کار حکا در قبال مبارزات کارگری در آندوره مشخص، لازمست به چگونگی نگرشی که بستر فکری اتخاذ آنچنان موضعی بود، پرداخته شود.

جهت ورود به آن عرصه مشخص از برداشتهای رهبران آنزمان حکا لازمست به بخشی از جوابهای منصور حکمت به سئوالات مطرح شده از جانب نشریه کمونیست ارگان رسمی حزب کمونیست ایران ، توجه شود. توضیح اینکه؛ سئوالات مورد نظر راجع به ارتباط بین سیاست گسترش و تحکیم تشکیلات حزب (ایجاد حوزه های حزبی) با نحوه دخالت در مبارزات و اعتراضات جاری کارگران و چگونگی امر رهبری آن مبارزات بود که جوابهای ایشان در آن مورد چنین بودند؛

« تا آنجا که مسأله به حزب کمونیست ایران به عنوان یک کل ، یک مجموعه مربوط میشود، نه اینکه تقابلی در کار نیست، بلکه سازماندهی حزبی و حوزه ای و دخالت در امر رهبری مبارزات جاری موجود کارگری، اساساً لازم و ملزوم یکدیگرند. » (1)

و اما کمی پائین تر در همان مأخذ چنین آمده است؛

« اما آنچه در باره کل حزب پایه عبارت بهتر حزب بعنوان یک مجموعه، صدق میکند، الزاماً درباره هر جزء یا اندام حزب صدق نمیکند. آنچه که برای کل حزب درست است، الزاماً به همان صورت و با همان بیان برای یک حوزه حزب در محیط کارگری درست نیست. اگر سازماندهی حوزه های حزبی از یکسو و رهبری مبارزات جاری از سوی دیگر اجزاء مکمل سیاست حزب هستند، وقتی به عملکرد حوزه های پایه ای میرسیم اینها دیگر بطور واقعی ممکن است در دوره هایی باهم تقابل پیدا کنند.

ممکن است رفیقی بپرسد که آیا واقعاً ممکن است تلاش برای در دست گرفتن رهبری یک اعتصاب، شرکت فعال در هدایت یک تحصن، به کار پایه ای حوزه های ما لطمه بزند؟ بله، متأسفانه در شرایط کنونی این کاملاً ممکن است، چون دخالت در رهبری مبارزات جاری کارگری نیازمند بوجود آوردن ملزوماتی است که حوزه های ما الزاماً از آن برخوردار نیستند. آن کسی که میخواهد بطور واقعی خلأ رهبری را در حرکات اعتراضی موجود کارگران پر کند باید قبل از هر چیزی به فکر فراهم کردن این ملزومات باشد. ما حوزه هائی نمیخواهیم که یکبار در یک اعتصاب خوش بدرخشد و بعد صحنه را برای مدت طولانی خالی کنند. ما میخواهیم یک تشکیلات حزبی، متشکل از حوزه های دربرگیرنده کارگران کمونیست درست کنیم که بطور ادامه کاری رابطه حزب و طبقه را برقرار نگاهدارد، بطور ادامه کاری رهبر قاطع، انقلابی و هوشمندی برای بخشهای مختلف جنبش کارگری باشد، بطور ادامه کاری مبارزات جاری را به عرصه ای برای جلب پیشروترین و آگاه ترین کارگران به حزب تبدیل کند و بطور ادامه کاری قدرت کارگران را در مبارزه سیاسی و اقتصادی افزایش دهد.

خلاصه کنم حزب ما باید بتواند نه فقط رهبر و سازمانده جنبش طبقه کارگر برای سوسیالیسم، بلکه همچنین اصولی ترین و قاطع ترین رهبر در مبارزاتی باشد که کارگران بطور روزمره برای شرایط کاروندگی شان در همین نظام موجود به آن دست میزنند. بنابراین طبیعی است که ما در این دوره اولویت خودمان را این قرار بدهیم که چنین تشکل ادامه کاری از کارگران کمونیست را بوجود بیاوریم و همین راهم مبنای دخالت جدی و فعال در امر رهبری مبارزات جاری کارگری بدانیم.» (2)

قبل از پرداختن به جنبه های مختلف سیاست «کارگری» حزب در حوالی سالهای 1363 لازمست توجه شود که حزب کمونیست ایران در آن مقطع «بعنوان یک کِلِ ویا یک مجموعه»، بجز تعداد انگشت شماری از فعالینش که در شهرها مانده و بخش محدودی از آنها مشغول فعالیت حوزه ای بودند، از هیچ امکان دیگری جهت دخالت در مبارزات جاری کارگری برخوردار نبود. لذا اگر در سیاست آندوره به دخالت حزب کمونیست ایران «بعنوان یک کل» در مبارزات جاری کارگری اشاره شده بود، آن نیز بدان معنی نبود که حکای آن زمان فراتر از پتانسیلهای مبارزاتی همان تعداد انگشت شمار از فعالینش، از امکانات دیگری جهت دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری برخوردار بود، بلکه طبق سیاست رسمی آن زمان حکا دخالت آن حزب «بعنوان یک مجموعه و یک کل» در مبارزات جاری کارگری در آینده دوری به فعالیت همان حوزه هائی که از دخالت در مبارزات جاری کارگری منع میشدند، گره خورده بود. پس اگر در آن مرحله از دگرپرسی نگرش چپ غیر کارگری، دخالت مستقیم و فعال در مبارزات جاری کارگران از دستور کار حوزه های حزبی حذف میشد، بدان معنی نبود که در عوض خود حزب بعنوان یک مجموعه از امکانات دیگری جهت «حضور» در چنان عرصه ای از مبارزه کارگری و یکارگیری پتانسیل های بالقوه اش در آن عرصه از فعل الانفعالات کارگری، برخوردار بود. واقعاً در آن مقطع زمانی مشخص نه حوزه های حزبی و بویژه نه خود حزب بعنوان یک مجموعه، هیچکدام حضور و رد پای چندانی در مبارزات علنی کارگری نداشتند و اساساً رهبران حزب تا آن زمان و حتی تا سالها بعد از کنگره دوم حزب با فعل الانفعالات واقعی جنبش کارگری بیگانه بودند که آن وضعیت مورد اذعان خود آنها هم قرار گرفته بود (3)

علاوه بر عدم شناخت خود رهبران حزب از وجود اجتماعی طبقه کارگر و فعل الانفعالات مبارزاتی آن طبقه همچنین همان حوزه های حزبی موجود هم بعلت رهنمود های بازدارنده حزبی از دخالت درست در مبارزات جاری کارگری ناتوان مانده بودند که آن نیز خود یکی دیگر از مشکلات فرا روی حکا بود که بخش عمده آن حاصل سیاستهای غلط خود رهبران حزبی در آن زمان بود. ولی در آن مقطع بدون بازنگری به آن سیاستها و تأثیرات منفی آن بر فعالیتهای حوزه ای حزب گفته میشد؛

« امروزه کمتر حوزه ایست که مدعی باشد از امکان آژیتاسیون علنی به شیوه ای ادامه کار برخوردار است. مدعی باشد که عناصر علنی و رهبران عملی را بدون آنکه آنها را از بین قلمرو فعالیت حیاتی محروم کرده و بیرون کشیده باشد، یعنی بدون آنکه آنها را به فعال «مخفی» تبدیل کرده باشد به عضویت حزب درآورده و فعالیت آنها را تحت سیاست و خط مشی و رهبری حزب قرار داده است.» (4)

در آن شرایطی که امکانات عملی حزب کمونیست ایران جهت دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری بسیار ناچیز، ویا با درجه ای از اغماض، صفر بود، آنچه که هسته مرکزی و پایه اساسی سیاست کارگری آندوره حزب را تشکیل میداد، عبارت از «ایجاد حوزه های دربرگیرنده کارگران کمونیست»، بمنظور برقراری و تداوم رابطه حزب و طبقه کارگر، بود. در آن شرایط «حضور» حزب «بعنوان یک مجموعه» در میان طبقه کارگر و دخالتش در

مبارزات جاری کارگری به تکوین حوزه هائی گره خورده بود که وظیفه « کمونیست کردن » کارگران به آنها واگذار شده بود. اما از آنجائیکه حزب درآزما زمان محروم از وجود چنان حوزه هائی بود لذا تا بوجود آمدن چنان حوزه هائی، دخالت فعال درمبارزات جاری کارگری به آینده نامعلومی موکول میگردد. پس در آن مقطع علیرغم عطف توجه به مبارزات جاری کارگری، دخالت نکردن حزب در آن عرصه از مبارزات کارگری همچون سیاستی رسمی، که آن نیز سالهای قبل از 1363 هم تجویز شده بود، در پیش گرفته شده بود. مسلماً تجویز چنان « نسخه ای » ظاهراً مبتنی بر دلالتی از قبیل؛ وجود خفقان و دیکتاتوری در ایران و یا ضعف بافت کارگری حزب کمونیست ایران و ... غیره شده بود. که البته آن چنان دلالتی در آن مقطع و یاد رهر شرایطی دیگر، بیشتر مقبول درگاه انقلابیونی بود و یا میباشد که کمتر درغم سیرکردن شکم خود و فرزندانشان بسر برده اند. وگرنه مبارزات جاری واقعی کارگران در ایران و یاد دیگر کشورها، هیچگاه به بهانه وجود خفقان سیاسی، مسکوت نمانده است و نخواهد ماند. واز طرفی کارگران کمونیست هم به بهانه وجود خفقان و یا عدم وجود حزب کمونیست و یا ضعیف بودن آن، از دخالت در مبارزات جاری هممطبقه ایهای خود و ارائه رهنمودهایشان به آنان، باز نمانده اند و نخواهند ماند. در واقع آنچه که کارگران یا رهبران و کمونیستهای موجود در صفوف آنان را وادار به اعتراض و مبارزه میکند، وخیم و ناگوار بودن شرایط زندگی و وضعیت معیشتی خود و خانواده های آنهاست. بدیهیست پرهیز از ماجراجویی در اعتراضات و مبارزات جاری کارگری و بفکر امنیت خود و دیگر کارگران معترض بودن، بخصوص درکشوریکه آزادیهای سیاسی وجود ندارد، ازخصائل نیک رهبران کارگری بویژه فشر کمونیستهای آن طبقه میباشد که آنها در پرتو برخورداری از چنان خصائل نیکی در وقت و شرایط مقتضی در پی برحذر داشتن خود و کارگران از گزند توطئه ها و عملکردهای سرکوبگرانه نیروهای سرکوبگر حکومتها، برآمده اند و درحد امکان اقدامات لازم را درپیش گرفته اند و خواهند گرفت. منتها وجود آنچنان خصائل مبارزاتی مطلوب در میان کارگران، همخوانی بامضمون « سبک کار کمونیستی » آندوره حزب کمونیست ایران که طبق آن دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری به آینده ای نامعلوم حواله داده میشود، نداشت. البته تخیلی و غیر کارگری بودن آنچنان نگرشی صرفاً بدان خاطر نبود که دخالت در مبارزات جاری کارگری تا آینده نامعلومی، به تعویق انداخته میشود بلکه همچنین ایجاد «حوزه های در برگیرنده کارگران کمونیست» هم، طبق رهنمود های آن دوره از حیات سیاسی حکا امکان پذیر نبود، نتیجتاً دخالت حزب در مبارزات جاری کارگری، که آن نیز به تکوین چنان حوزه هائی گره خورده بود، عملاً به چشم انداز مبهمی در آینده بی پایانی حواله داده میشود. قبل از مستدل کردن این موارد لازمست به نکات دیگری در رابطه با « سبک کار کمونیستی » حزب کمونیست ایران در آن دوره مشخص پرداخته شود.

در تعاریف مربوط به « سبک کار کمونیستی » آندوره حزب کمونیست ایران نکات دیگری کنجانده شده بود که تعمق در مورد آنها هم میتواند در شناساندن وجوه زیادتری از مواضع غیر کارگری تئورسیینهای حزب در آزمون، موثر باشد. اولین نکته مورد نظر که در آن سیاستها کنجانده شده بود، تعیین شرایطی جهت دخالت حزب کمونیست ایران « بعنوان یک کل و یک مجموعه » در مبارزات جاری کارگری، بود. در آن دوره گفته میشود که اول بایستی « تشکیلات حزبی متشکل از حوزه های در بر گیرنده کارگران کمونیست درست کنیم » تا که بعد از آن بتوان در مبارزات جاری کارگری دخیل شد و بتوان ادامه کاری آنرا تضمین کرد. ولی از آنجائیکه بنا به اقرار خود رهبران حزب، « کمتر حوزه ای » واجد چنان شرایطی بود، نتیجتاً ایجاد چنان حوزه هائی، از طریق جذب رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی کارگری، در دستور کار رهبران حزب قرار گرفت و در همان رابطه بود که توجه سردمداران حزب به مبارزات جاری کارگری و وجود رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی در آن مبارزات، معطوف گردید. منتها همچنانکه قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، تئورسیین حکا درآزما زمان هیچیک از رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی کارگری را بعنوان کمونیست قبول نداشت که البته چنان برداشتی نیز جزء دیگری از تفکر غیردیالکتیکی و مکانیکی او، مبنی بر جداماندن دهها ساله تفکر کمونیستی از پایه کارگری بود. لذا در سایه چنان برداشتی اوقصد « ایجاد کارگران کمونیست » در حوزه های حزبییش را کرده بود. بعبارتی دیگر بنا به سیاست رسمی حزب، میبایستی احاد منفردی از رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی کارگری، بدون اینکه از جایگاه مبارزاتی خود کنده میشدند، به حوزه های حزبی جذب میشدند و اعضای حزبی موجود در حوزه ها هم میبایستی بدون « تلاش برای در دست گرفتن رهبری یک اعتصاب » و یا « شرکت فعال در هدایت یک تحصن »، صرفاً از طریق ترویج مضامین برنامه ای و سیاسی حزب کمونیست ایران، آن احاد منفرد از رهبران کارگری را به « کمونیست » تبدیل میکردند! جهت پیشبرد چنان وظیفه ای، رهبری حزب بدو نظر خویش را در مورد رهبران کارگری ابراز داشته بود که بنابراین آژیتاتورها و رهبران عملی کارگری در دو دسته مجزا از هم تحت عناوین آژیتاتورهای با سابقه و استعدادهای جدید، طبقه بندی شده بودند که در آن تعاریف هیچیک از افراد آن دو دسته از رهبران بعنوان کمونیست بحساب نمیآمدند زیرا که از چشم تئورسیین مربوطه حکایگانه مظهر کمونیسم در جهان بود و فعالین موجود در حوزه های حزبی هم یگانه

نمایندگان کمونیزم در میان طبقه کارگر بحساب می‌آیندند. ذیلاً به بخشی از آن تعاریف رجوع خواهد شد.

« الف) آزیتاتورها و رهبران عملی با سابقه و با تجربه:

..... اکثر این کارگران خود را سوسیالیست و کمونیست میدانند. اما کمونیسم را به روایت پوپولیستها و رویونیستها آموخته اند و لذا بحران رویونیسم و پوپولیسم آنها رانیز به یک بحران و سرگشتگی ایدئولوژیکی و ناباوری سیاسی دچار کرده است. از نظر عملی تا حدود زیادی منزوی و متفرق شده اند. روابط گسترده پیشین را با یکدیگر ندارند. نگرانی از خطرات امنیتی و تجربه تلخ سبک کار پوپولیستی آنان را در تشکل پذیری با سازمان کمونیستی دچار دودلی کرده است. مسائل مالی و معیشتی نیز به شدت بردوش آنان سنگینی میکند و این انزوای سیاسی آنان را تشدید میکند. در مجموع آشفتگی فکری، تشکل گریزی، دلسردی و محافظه کاری، فقدان عرصه مناسب برای فعالیت، مشکل عمومی اکثر این کارگران است. در شرایطی که جو اختناق و بن بست پوپولیسم و « خلق گرایی » حتی سازمانهای نظیر راه کارگرمحافل باقیمانده از خط 3 را (که کار خیابانی . ماوراء طبقاتی خصلت اساسی شان بود) به سندیکالیستهای دو آتشفشان تبدیل کرده است، جای تعجب نیست که این دسته از کارگران، که خود از ابتدا گرایشات سندیکالیستی قوی داشتند، در این انحراف غرق شده باشند. ماباید روی این بخش از کارگران بطور منظم کار کنیم و تمام مسائل فوق باید در بر خورد ما به آنها ملحوظ باشد ...

ب) استعداد های جدید، رهبران روبه رشد. در غیاب بخش مهمی از رهبران شناخته شده و مجرب، قشر وسیعی از رهبران جدید پایه میدان میگذارند. اینها عمدتاً کارگرانی هستند با آگاهی سیاسی و تجربه عملی کمتر، اما پر شور و معترضند، جوانترند و از روحیه بالاتری برخوردارند سخنانشان چندان منظم، مستدل و حساب شده و الزاماً اصولی نیست، بیشتر بیان پراحساس مشقت ها و ستم هاست تا دعوت به اقدامات عملی و سیاسی حساب شده، اما شور مبارزاتی در آن موج میزند اما نا پختگی و فقدان زمینه های قبلی در رهبری، باعث میشود نتوانند بخوبی و بسرعت به یک رهبر عملی شناخته شده تبدیل شوند. رفقای ما باید این قشر کارگران را با دقت و حساسیت مورد توجه قرار دهند. اینها کسانی هستند که از حداقل توانائی برای تبدیل شدن به آزیتاتورهای خوب برخوردارند. و اگر آگاه شوند، به ایدئولوژی کمونیستی مسلح شوند و تجربه کسب کنند، به نسل جدیدی از رهبران کمونیست علنی در جنبش کارگری تبدیل خواهند شد. « (5)

اظهارات فوق از جانب همان رهبری ابراز شده بودند که او در یکسال بعد و ضمن ترویج مباحثات مربوط به کنگره دوم حکا مدعی بود که او خود همواره معتقد به وجود طیف کارگران کمونیست بوده و یا در چهار پنج سال بعد از کنگره دوم حکا، از منظر « کانون کمونیزم کارگری » مدعی بود که از زمان فعالیت در سازمان اتحاد مبارزان کمونیست تاسالهای 1368 - 1369، همواره فائل به وجود گرایش کمونیستی در میان طبقه کارگر بود که گویا در طی آن دورانها او خود نیز همواره همسخن با قشر کارگران کمونیست عمل کرده بود ولی در عوض دیگران با توافقی ظاهری مانع بیار نشستن عملکردها و تفکرات او شده بودند!

در هر حال مسائلی که تا کنون در مورد چگونگی توجه رهبری آنزمان حزب کمونیست ایران به مبارزات جاری کارگری، ارائه شدند، معرفی و جوهی از نگرشی بود که در سایه آن « سبک کار کمونیستی » حزب کمونیست ایران بعد از گذشت بیشتر از یکسال از تأسیس آن حزب، مورد باز بینی قرار گرفته و بدیل جدیدی بجایش ارائه شده بود. بدیهی است که « اصول و سبک کار کمونیستی » آندوره حکا، بصورت یک سیستم نظری کاملی ارائه شده بود که ارائه دهنده اش علاوه بر اظهار نظر در مورد مسائلی همچون؛ تعیین الویتها و جایگاه حزب در مبارزات جاری کارگری و یا بیان نقطه نظراتش در مورد خصوصیات مبارزاتی رهبران عملی و آزیتاتورهای علنی کارگری، همچنین به جنبه های دیگری از سیاست « کارگری » آندوره حزب پرداخته بود که از جمله آن وجوه باقیمانده از سیستمی که در آنزمان تحت عنوان « اصول و سبک کار کمونیستی » حکا فرموله شده بودند، رهنمودهایی در مورد چگونگی فعالیت حوزه های حزبی و فراهم آمدن شرایطی بمنظور قادر ساختن حزب بعنوان « یک مجموعه » جهت دخالت در مبارزات جاری کارگری، بود. از آنجائیکه چنان رهنمودهایی بر بازبینی از « سبک کار کمونیستی » سالهای گذشته حزب مبتنی شده بودند لذا پرداختن به شمه ای از آن بازنگریها، بجهت ادامه بحث، بجا خواهد بود.

نگرش حکا به رابطه حزب و طبقه در قبل و بعد از سال 1363

قبلاً ذکر گردید که تئوریه‌های آزمون حزب کمونیست ایران، در زمانیکه میخواستند به بازنگری فعالیت‌های قبلی خود بپردازند، سعی میکردند که گذشته خود را بری از خطا جلوه دهند. لذا آنها در انمورد شیوه ای را در پیش میگرفتند که هم نقد نظرات و سیاست‌های خود بانی آنها بودند را در برداشته باشد و هم گذشته خود را همچون تاریخی از فعالیت‌های بدون نقص و اشتباه قلمداد کنند. جهت رسیدن به آن مقصود آنها اشتباهات و کجرویهای موجود در نظرات و عملکردهای گذشته خود را، همچون نظر شخص ثالث و غائبی مورد نقد قرار میدادند و بدان شیوه میکوشیدند که خود را بری از هرگونه تفکر سیاسی کجروانه ای جلوه دهند. رهنمودهای مربوط به « سبک کار کمونیستی» یکساله اول فعالیت حزب کمونیست ایران هم، طوری مورد باز بینی چپ غیر کارگری داخل حزب قرار گرفت که گوئی حرفی از گذشته سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست و یا حکا در میان نبود! در حال با توجه به اینکه قبلاً در مورد شیوه بازنگری تئوریه‌های حکا به گذشته سیاسی خود، مطالبی ارائه گردید لذا با بسنده کردن به همین اشاره مختصر، سعی میشود به مضمون نقد آزمون رفا از نظرات گذشته خود مبنی بر « تجسم رابطه حزب و طبقه» و بدیل ارائه شده آنها در آن مورد پرداخته شود. اینک نقل بخشی از آن نظرات؛

« تجسم رابطه حزب و طبقه بصورت رابطه دوقطبی « سازمان مخفی- توده کارگران» یک تصور مکانیکی است. این بیان دیگری از فرمول بندی چریکی « موتور کوچک، موتور بزرگ» است. در جهان واقعی آژیتاتورها و رهبران محلی و توده ای بانفوذ آن حلقه ای هستند که حزب مخفی پیشروان طبقه را با توده وسیع کارگران که عمدتاً، علناً آموزش می بینند، علناً اعتراض میکنند و علناً متشکل میشوند، متصل نگاه میدارد و مربوط میکند. مسئله ای که ما با آن روبروئیم اینست.» (6)

تعریفی از « تجسم رابطه حزب و طبقه» که بصورت فوق مورد انتقاد تئوریه‌سین مربوطه حکا قرار میگرفت، در واقع بخشی از سیاست رسمی قبل از سال 1363 حزب کمونیست ایران بود که خود تئوریه‌سین مورد نظر بعنوان یکی از برجسته ترین و معتمدین آن حزب به آن رای داده و تأییدش کرده بود. در اینمورد بحد کافی مطالبی در صفحات پیشین ارائه شد ولی گذشته از آنها لازمست ذکر گردد که بدیلی را هم که خود او در آن رابطه و بعد از بیان چنان نقدی ارائه داده بود، تا حدود بسیار زیادی براساس همان مواضع قبلی فرموله شده بود. نتیجتاً بدیل ارائه شده تکرار همان فرمول بندیهای قبلی به همراه ایجاد تغییرات مختصری در آنها بود. زیرا که اگر چریک سازمان مخفی اش را موتور کوچک میخواند و میخواست با عمل چریکی از جانب سازمانش، توده « خلق» را بیدار کند و بحرکت درآورد و یا اگر چپ سنتی و پوپولیست (همچنین خود حکا قبل از 1363) سازمانش را در یک قطب مخفی مجسم میکرد و طبقه کارگر را در قطب جداگانه دیگری قرار میداد و قصد جذب کردن تک تک « اتمهای « کارگری به سازمان حزبی را داشت، در حوالی سال 1363 هم تئوریه‌سین مربوطه بطور مکانیکی، « حزب مخفی پیشروان طبقه» و « توده وسیع کارگران» را در دو قطب جدا از هم قرار میداد. منتها او بین حزب و « توده وسیع کارگران» قائل به وجود حلقه های اتصال، یعنی همان رهبران عملی، بود. ولی در آن حالت چپ غیر کارگری برخلاف عملکرد سالهای گذشته خود، میخواست راه تبدیل کردن حکا به حزبی کارگری را، میان بر برود. یعنی بدون دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری قصد جذب اتمهای منفردی از رهبران عملی کارگری به حوزه های حزبی را داشت تا از آن طریق حکا را از اعتبار مبارزاتی رهبران عملی در میان کارگران، بهرمند گرداند! بنا به تصویری که چپ غیر کارگری در آن مقطع از رابطه حزب و طبقه ارائه میداد، هر یک از قطبها و حلقه اتصال مورد نظر آن چپ، از خصوصیات ویژه ای برخوردار بودند که میتوان بصورت ذیل آنها را دسته بندی کرد؛

الف- خصوصیات سازمان مخفی یا «حزب مخفی پیشروان طبقه»: بنا به نگرش تئوریه‌سین مربوطه « حزب مخفی پیشروان طبقه»، دربرگیرنده «نواع، تئوریه‌سینها و انقلابیونی حرفه ای» بود که در یک قطب جدا از طبقه کارگر و بصورت مخفی قرار داده میشد. حزب یگانه مظهر ایدئولوژیک، سیاسی و تئوریک طبقه کارگر بحساب میآمد و رسالتش پیوند دانستنیهایش به « حلقه های اتصال» بود. بعبارتی دیگر حزب صرفاً به اعتبار مضامین تئوریک و سیاسی مارکسیسم انقلابی بعنوان یگانه مظهر « بیداری طبقاتی طبقه کارگر و نماینده نظری و عملی « کمونیسم» تلقی میگردد. حزب حتماً میبایستی مخفی میماند لذا امر به دخالت نکردن اعضای موجود حوزه ها یش در مبارزات جاری کارگری داده میشد و حداکثر فعالیت کمونیستی حوزه های حزبی هم عبارت از « سازماندهی ترویجی»، ایجاد « شبکه های توزیع نشریات و جمع آوری کمکهای مالی و نظایران» بود. وظائف رهبری متمرکز « حزب مخفی پیشروان» هم، عبارت بودند از، ارائه مضامینی تبلیغی و ترویجی بصورت مجرد و بیان اهداف نهائی و سیاستهای حزب و جدل نظری صرف با سازمانهای چپ غیر کارگری و رهبری و هدایت حوزه ها آنها از راه دور و بدون ارتباط زنده با طبقه کارگر. از طرفی حوزه های حزبی حکا میبایستی در محل زیست و کار کارگران، « حضور» مییافتند و بدون دخالت

فعال در مبارزات جاری کارگری، از طریق فعالیت در محافل ترویجی، نقش « مسئول سیاسی» رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی کارگری را بعهده می‌گرفتند و صرفاً از آن طریق بود که آنها میبایستی رهبران عملی کارگری را به « کمونیستهای وفادار به حزب »، تبدیل کنند.

ب - حلقه های اتصال بنا به ادبیات سیاسی آنزمان حکا، همان رهبران محلی و مبلغین علنی در اکسیونهای کارگری بودند، که از چشم رهبران آنزمان حزب آحاد منفرد و متفرقی از کارگران را تشکیل میدادند و گفته میشد که آنها « زائیده نفس اعتراض طبقه کارگر علیه بورژوازی و سرمایه » هستند. همچنین از جمله خصوصیات که تئوریسین حزب به رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی نسبت میداد آن بود که گفته میشد آنها علیرغم برخورداریشان از شور مبارزاتی و نفوذ کلام در بین کارگران، بطور «خود بخودی پرورش یافته» و «درک سیاسی تئوریک» شان هم در غیاب تشکیلات حزبی حکا در حد « ایده های رفمیستی و تردیونیونی» باقی مانده بود. ضمناً سرباز زدن آن قشر از کارگران از پیوستن به صفوف حزب کمونیست ایران بحساب «غیر کمونیست» بودن آنها گذاشته میشد.

ج - قطب « توده وسیع کارگران»: بنابه نگرش آنزمان چپ غیر کارگری، « توده وسیع کارگران» قطب جداگانه ای رادر مقابل قطب « حزب مخفی پیشروان» تشکیل میدادند. منتها آن دو قطب قرار بود که بوسیله حلقه های اتصال « آژیتاتورهای علنی» بهم مرتبط میشدند. بنا به همان تعاریف توده وسیع کارگران هم متشکل از آحاد منفرد و متفرق کارگری که « بری» از شعور طبقاتی خویش بحساب میآمدند بودند و گفته میشد که آنها در اعتراضات کارگری خود دنباله رو « اکونومیستها» و یا « تردیونیویستها» هستند.

طبق آنچهان سیاستی « حزب مخفی پیشروان طبقه» نمیابست خود بطور مستقیم به آموزش، اعتراض و تشکل علنی کارگران کاری داشته باشد زیرا که تئوریسین حزب آن فعالیتها را جزء وظائف رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی بحساب آورده بود و در عوض از حوزه های حزبی میخواست که، بطور غیر مستقیم یعنی از طریق « کمونیست کردن» رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی در محافل ترویجی، در اعتراضات علنی کارگران دخیل شود.

درواقع چپ غیر کارگری در آن مرحله از دگردیسی نظریش، همچون سالهای گذشته اش، بصورت مکانیکی تجسمی دو قطبی از رابطه حزب و طبقه کارگر ارائه داده بود و با دخالت ندادن آن مقدار ناچیزی هم از پتانسیل بالقوه حکا در مبارزات جاری کارگری، جدائی « حزب مخفی پیشروان» از طبقه کارگر را به امری ابدی تبدیل میکرد.

و اما گذشته از تحلیل های آنچهان تئورسینهای آنزمان حکا، سئوالی در رابطه با مباحث مربوط به « رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی کارگری»، میتواند قابل طرح باشد و آن اینست که آیا استدلال های آنزمان تئوریسین حکا مبنی بر موجود بودن مبارزات جاری کارگری و وجود رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی در آن مبارزات، بغیر از طرح نقشه ای تخیلی در مورد «نیرومند شدن» حکا، میتوانست چه نقشی در پیشرفت مبارزات واقعی کارگری ایفا کنند؟ و یا اینکه آیا رهبران عملی کارگری و بویژه طیف کارگران کمونیست میتوانستند چه طرفی از آنچهان مباحثی بریندند؟ در جواب به چنین سئوالاتی میتوان گفت که در پرتو آشنائی بیشتر با وجود اجتماعی-مبارزاتی طبقه کارگر، « سبک کار کمونیستی» آندوره حزب کمونیست ایران، نسبت به فعالیت گذشته همان حزب، بطور روشنتری تعریف شده بود و جنبه هائی از مبارزات جاری کارگری و کنشها و واکنشهای درونی آن مبارزات، نظر تئوریسینهای حزبی را بخود جلب کرده بودند، که آنچهان حد ناقصی از عطف توجه به مبارزات جاری کارگری نسبت به نگرش چپ سنتی و پوپولیست، پیشرفتی محسوب میشدند. ولی از آنجائیکه آن حد شناخت ناقص از فعل الانفعالات مبارزاتی طبقه کارگر هنوز در چنبره نگرشی غیر کارگری به جایگاه مبارزاتی تئوریسینهای حکا در ایجاد تحولات اجتماعی و جنبشهای کارگری قرار داشت و از طرف دیگر از آنجائیکه آن حد از شناخت مکتسبه هم چندان عمیق و مکفی نبود لذا منعطف شدن نظر رهبران حکا به مبارزات جاری کارگری، نتوانست تحولی ریشه ای در « سبک کار کمونیستی» حزب کمونیست ایران بوجود آورد. بلکه آن حد از شناخت نسبی، تنها بصورت تعریفی از چارتی جدید با محتوایی از همان رهنمودهای قدیم، انکشاف یافت. در آن مرحله از دگردیسی خط رسمی حزب کمونیست ایران، تئوریسین حزب در حد شناخت آنزمانش تعریفی از کنشها و واکنشهای مبارزات طبقه کارگر، بخصوص در ایران آنزمان، ارائه داده و مباحث طولانی ای راجع به وجود مبارزات جاری کارگری و نقش رهبران عملی در آن مبارزات را بیان داشته بود. مضمون آن مباحثات نزد کارگران کمونیستی که همراه حزب کمونیست ایران نبودند و بطور واقعی دریستری از زیست، روابط اجتماعی و مبارزات واقعی کارگری قرار داشتند، دارای هیچ ارزشی صرف خاصی نبود. بعبارت دیگر استدلال رهبران حکا در مورد وجود مبارزات جاری کارگری و

وجود رهبران عملی و اژیتاتورهای علنی کارگری در آن مبارزات، از دید کارگران کمونیست که خود بطور واقعی در متن و پیشاپیش جنبشهای کارگری قرار داشتند، بیانی ناقص و بعضاً غلط از وضعیت خود آنان و هم طبقه ای هایشان بود که آنها خود فراتر از آنچنان تعاریفی، بطور کامل و درست تر با آن واقعیات آشنا بودند. ولی برعکس فعالین واقعی کارگری، آن حد شناخت ناقص از کنشها و واکنشهای مبارزاتی طبقه کارگر نزد انقلابیون کمونیست بدورمانده از، و بیگانه شده با فعل الانفعالات مبارزاتی طبقه کارگر، منزلتی غیرواقعی کسب کرده بود که متأسفانه ارج نهادن کادرهای آنزمان تشکیلات علنی حزب کمونیست ایران به آن حد ناقص از روشنگریها، سبب تقویت همان برداشتی شد که از طرفی مضامین آن بحثها را همچون «کشف حقایق ناشناخته جهان» تلقی میکرد و از طرف دیگر از هرگونه پتانسیل مبارزاتی- کمونیستی در درون طبقه کارگر هم چشم می پوشید. تبعاً وجه دیگر چنان نگرشی آن بود که فعالین انگشت شمار حزبی در محیط های کارگری بعنوان یگانه «رهبران آگاه» طبقه کارگر تلقی میشدند.

پایدارماندن چنان برداشتی نزد پیروان متعصب همان تئورسینها سبب شده است که آنها همان کور سوهای موجود در تاریکی تخیلات چپ سنتی را بعنوان «افزوده هائی بر مارکسیسم» تلقی کنند و ارائه دهنده اش را «مارکس زمانه» بخوانند.

در حال از اینها گذشته بجاست به اصل مطلب یعنی چگونگی سیاست «دخالته گرانده» حکا در مبارزات جاری کارگری پرداخته شود. اما آنچه که هسته مرکزی وجان کلام سیاست «کارگری» حزب کمونیست ایران را، در آن مقطع مشخص تاریخی تشکیل میداد، عبارت از رهنمودی بود که به حوزه های حزبی داده میشد تا آنها با بکارگیری، بتوانند حزب را در آینده ای نامعلوم در رأس مبارزات جاری کارگری قرار دهند. ولی از آنجائیکه آن سیاست بر اساس نگرشی نادرست و مکانیکی به جایگاه تئوری و عمل کمونیستی وضع شده بود و همچنین بعلت تناقضات زیادی که به همراه داشت، غیر قابل اجرا از آب درآمد و در کنگره دوم حکا مورد باز بینی قرار گرفت و جای به تعبیر دیگری از «سیک کار کمونیستی» حکا داد. اما قبل از پرداختن به چگونگی تغییرات حاصل در «سیک کار کمونیستی» حکا در کنگره دوم آن حزب، لازمست بطور مفصل تر به نواقص و کج رویهای موجود در سیاست «کارگری» حکا در حوالی سال 1363 ش، اشاره شود.

نگرش مکانیکی به رابطه تئوری و عمل کمونیستی

قبلاً ذکر گردید که تئورسین حزب تا کنگره دوم حزب کمونیست ایران قائل به وجود گرایش کمونیستی در میان طبقه کارگر جهانی نبود بلکه او از زمان فعالیت در اتحاد مبارزان کمونیست تا کنگره دوم حکا، صرفاً نظرات خود و مضمون تئوریهایش را، بعنوان یگانه ایده های کمونیستی ای که میبایست به طبقه کارگر پیوند بخورند، در نظر میگرفت و در سایه چنان برداشتی بود که در سال 1363، بمنظور قرار گرفتن حکا در رأس مبارزات جاری کارگران، در غیاب رهبران عملی کارگری، طرح فعالیت سیاسی مشترکی بین حکا با رهبران عملی و اژیتاتورهای علنی کارگری، ریخته شد. در توضیحات مربوط به آن طرح، سعی در القاء این برداشت شده بود که گویا از طرفی حکا تنها مظهر تفکر و دانش کمونیستی در ایران و در جهان بوده ولی در مقابل رهبران عملی و اژیتاتورهای علنی کارگری از آن خصیصه بی بهره بودند! لذا بنا به چنان توجیهاتی، پتانسیل و مایه حزب در همباز شدنش با فعالیتهای مبارزاتی اژیتاتورهای علنی، مضامین تئوریک، سیاستها و تاکتیکهای «قبلاً آماده» شده ای بود که در مقابل، از رهبران عملی و اژیتاتورهای علنی کارگری، عمل مبارزاتی و دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری طلب میشد. آنچنان توقعی از رهبران عملی کارگری در حالی بود که تئورسینهای آنزمان حکا کل رهبران عملی کارگری و اژیتاتورهای علنی را، «خام، اکونومیست ویا تردیو نیونیست»، میخواندند. در واقع سیاست «کارگری» آندوره حکا، طرحی بود که بنا بر آن قرار بود بدون دخالت فعال حکا در مبارزات جاری کارگری، از اعتبار اژیتاتورهای علنی در میان «توده وسیع کارگران»، بمنظور تقویت صفوف آن حزب، بهره گرفته میشد. مسلماً طرح فعالیت مشترک حکا با رهبران عملی و اژیتاتورهای علنی کارگری، طرحی یکطرفه و بدون اطلاع و توافق طرف مقابل بود. لذا حوزه های حزبی بمثابه عاملین مطلع ساختن و جلب توافق رهبران کارگری، تعریف شده بودند.

حوزه های حزبی عاملین پیوند «ایده به عمل»

قبلاً گفته شد که تئورسینهای حزب کمونیست ایران جهت قادر ساختن آن حزب در کسب رهبری مبارزات جاری کارگری، چشم به فعالیت اعضای حوزه های حزبی، که آنان در

انشرایط تعداد انگشت شماری را در سراسر ایران تشکیل میدادند، دوخته بودند. همچنین مستدل گردید که آن تعداد قلیل از حوزه های حزب هم، نه اینکه بطور طبیعی ظرفیت قرار گرفتن در جایگاه رهبری اعتراضات و مبارزات کارگری را نداشتند بلکه همواره از جانب رهبری حزب، از «در دست گرفتن رهبری یک اعتصاب و یا شرکت فعال در هدایت یک تحصن» (7) برخوردار میشدند و در عوض به آنها گفته میشد که «حتی المقدور حداکثر بعنوان یک کارگر عادی در اعتراضات شرکت جویند» (8). در سایه آنچنان کمبودها و قید و بند هائی، رهبری حزب به حوزه هایش در محیط کارگری دستور میداد که جهت کسب رهبری در مبارزات جاری کارگری، بدو درصد فراهم آوردن ملزومات معینی برآیند تا بعداً توان دخالت فعال در رهبری مبارزات جاری کارگری را بیابند. در این مورد تئوریسین آن زمان حکا طی مصاحبه ای در حوالی سال 1363 گفته بود؛

«دخالت در رهبری مبارزات جاری کارگری نیازمند بوجود آوردن ملزوماتی است که حوزه های ما الزاماً از آن برخوردار نیستند آن کسی که میخواهد بطور واقعی خلأ رهبری را در حرکات اعتراضی موجود کارگران پر کند باید قبل از هر چیز به فکر فراهم کردن این ملزومات باشد» (9) که در همان رابطه از مصاحبه شونده پرسیده شده بود «این ملزوات کدامند؟ و حوزه ها باید چه زمینه هائی را فراهم کنند تا قبلاً قادر به دخالت فعال در رهبری مبارزات جاری باشند؟» (10) در جواب به سئوال فوق به دو فاکتور «نظری» و «عملی و تشکیلاتی» مجزا و منفک از هم اشاره شده بود که فاکتور نظری آن، بنا به تعریف تئوریسین آن زمان حکا عبارت بود از؛ «داشتن سیاست و خط مشی سیاسی، داشتن تاکتیک در قبال مسائل مختلف جنبش کارگری، تعیین کردن شعارها و شناختن دورنما و افق مبارزات و توان بالفعل و بالقوه هر آکسیون اعتراضی و بالاخره درک کردن رابطه مبارزات موجود، یعنی مبارزاتی که بهر حال برای اصلاحاتی در وضع کارگران و یا محیط سیاسی و اقتصادی جامعه است، با مبارزه انقلابی کارگران کمونیست برای رهائی قطعی و در جزئیات معنی کردن آنها.» (11). اینها اولین فاکتور مورد نظر رفقا بود که همگی دربرگیرنده مضامینی صرفاً تئوریک و نظری بودند که رهبری حکا وجود برنامه حزب و مطالبات حداقل آن، شعارها و قطعنامه های تاکتیکی حزب، را حمل بر تأمین قبلی بخش «نظری» ملزومات کسب رهبری مبارزات جاری کارگری میکرد. بزعم آنها مضامین تئوریک حکا میبایستی توسط اعضای حوزه ها در محافلی ترویجی و به طور مخفی به آژیتاتورهای علنی کارگری القاء میشدند تا نتیجتاً آنها بعداً حکا را از اعتبار مبارزاتی خود در میان کارگران بهره مند می ساختند. منتها از آنجائیکه بنابه اقرار خود رهبران آن زمان حکا؛ «کمتر حوزه ای وجود داشت که مدعی باشد.. عناصر علنی و رهبران عملی را بدون آنکه آنها را به فعال مخفی تبدیل کرده باشد به عضویت حزب درآورده و فعالیت آنها را تحت سیاست و خط مشی و رهبری حزب قرار داده» (12) باشد، لذا حوزه های حزبی در محیط کارگری موظف به تهیه فاکتور دومی، تحت عنوان ملزومات «عملی و تشکیلاتی» دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری، شده بودند.

در رابطه با تهیه ملزومات «عملی و تشکیلاتی» کسب رهبری مبارزات جاری کارگری، تئوریسینهای حکا در جواب این پرسش که آیا «این ملزوات کدامند؟ و حوزه ها باید چه زمینه هائی را فراهم کنند تا قبلاً قادر به دخالت فعال در رهبری مبارزات جاری باشند؟» میگفتند که آنها بایستی؛

«نفوذ خود را بین کارگران حوزه فعالیت خود به حد کافی گسترش داده باشند. به اشکال مختلف توسط کارگران متشکل احاطه شده باشد، باید بطور واقعی بتواند با پیشروترین کارگران و رهبران عملی جنبشهای اعتراضی در تماس باشد، بخشی از این رفقا را حداقل در صفوف خود داشته باشند و لاقلاً نفوذ معنوی و سیاسی معینی در میان دیگر رهبران عملی کارگران که هنوز به حزب نپیوسته اند، داشته باشند و حوزه کمونیستی باید بطور واقعی قادر باشد افکار و اعمال کارگران را در طول مبارزه و آکسیون تحت تأثیر جدی قرار بدهد و هدایت کند» (13)

آنطوریکه تجربه بعدی فعالیتهای حکا نشان داد، فراهم آوردن چنان کیفیاتی توسط معدود حوزه های حکا آن زمان، بنا به دلائلی که بعداً بطور مبسوطی مورد بررسی قرار خواهند گرفت، امکانپذیر نشد. زیرا که رهبری آن زمان حکا ضمن داشتن توقعات فوق الذکر از فعالین حوزه های حزبیش، مصرانه آنها را از دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری منع میکرد. به عبارتی دیگر تئوریسینهای آن زمان حکا از معدود فعالین خود در محیط های کارگری کیفیاتی را بعنوان فراهم آوردن ملزومات عملی کسب رهبری مبارزات جاری کارگری طلب میکردند که نمیتوانست صرفاً از طریق ترویج مضامین برنامه ای حکا در محافل مخفی، قابل حصول باشند بلکه دسترسی به آن کیفیات خود بخشی از نتایج حاصل از فعالانه قرار گرفتن در رأس و یا در متن مبارزات اعتراضی کارگری بود که حوزه های حزبی، بنا به سیاست رسمی حکا از چنان اقدامی منع شده بودند. بدیهیست که درعالم واقع دخالت گری فعال در مبارزات

جاری کارگری جزئی از فعل الانفعالات مبارزاتی و خصائل نیک رهبران واقعی کارگری و منجمله کارگران کمونیست بوده اند که آنچنان موضع فعالی در قبال مبارزات کارگری موجب جلب اعتماد کارگران به رهبران خویش بوده است. بعبارت دیگر، هر یک از رهبران واقعی کارگری در پی انگیزه دفاع از منافع طبقه کارگر که همانا منافع خود آنها را هم در بر میگیرد، بطور فعال و درحد امکان در اعتراضات و مبارزات جاری کارگری دخالت میکنند که یکی از نتایج تبعی خصلت دخالتگرانه آنها، جلب اعتماد دیگرهمطبقه هایشان به آنها بوده است.

ولی آیا اعضای حوزه های حکا که بنا به رهنمودهای تئورسینهای حزب، قرار بود صرفاً در پی انگیزه تقویت و نیرو شدن حزب «حتی المقدور و حداکثرهمچون یک کارگری عادی» در اعتراضات کارگری دخیل شوند واز فعالانه درگیر شدن با آن مبارزات بپرهیزند و تمامی رهبران عملی و اژیتاتورهای علنی را هم در هیأت افشاری از «اکونومیست و تردیونیونیست» ها بحساب آورند و به رهنمودها و نظرات آنان هم وقعی ننهند، چگونه میتوانند «نفوذ خود را بین کارگران حوزه فعالیت خود به حد کافی گسترش دهند و قادر شوند افکار و اعمال کارگران را در طول مبارزه و اکسیون تحت تأثیر جدی قرار دهند؟» واقعیت آن بود که با آن قید و بند هائیکه رهبری حکا پیش پای اعضای حوزه هایش قرار میداد و با آن نگرش تحقیر آمیزی که رهبری حکا نسبت به مواضع و نظرات سیاسی کل رهبران عملی کارگری داشت و همواره میکوشید نگرش خویش را هم به اعضای حوزه هایش در محیط کارگری القا کند، امکان اینکه هر فعال حوزه ای «بطور واقعی قادر باشد افکار و اعمال کارگران را در طول مبارزه و اکسیون تحت تأثیر قرار بدهد و هدایت کند» صفر بود. زیرا که اولاً بنا به دلائلی که در طی این بررسی و تاکنون ارائه گردید، نگرش رهبران آنزمان حکا به طبقه کارگر و سوخت و سازهای مبارزات آنان، غلط بود و رویکردن آنها به آن طبقه هم بدوادر پی نفع رساندن به کارگران نبود بلکه انگیزه اولیه آنها از «حضور» یافتن، در میان کارگران، صرفاً تقویت کردن و نیرومند ساختن حکا بود.

گذشته از انحرافات فوق، تئورسینهای حکا از رابطه نظر و عمل دخالتگرانه کمونیستی در مبارزات و اعتراضات جاری کارگری، تجسمی مکانیکی ارائه داده بودند که بنا بر آن گویا رهبری کمونیستی مبارزات و اعتراضات جاری کارگری از دو وجه نظری و عملی کاملاً مجزا و منفک از هم تشکیل شده بودند که وجه نظری و سیاسی رهبری مبارزات جاری کارگری به «متفکرین» نشسته در مرکزیت حکا اختصاص داده میشد و رهبران عملی و اژیتاتورهای علنی کارگری هم در مقام پراکتیسینهائی که «بری» از شعور طبقاتی و درکی کمونیستی از مبارزه بحساب میآمدند، میبایستی همچون عوامل و دست نشانندگان «نخبگان متفکر» در میان طبقه کارگر عمل میکردند. بعبارت دیگر بنا به چنان دیدگاهی «فکر و سیاست» از آن «نخبگان» و کار و عمل مبارزاتی از آن کارگران و اژیتاتورهای علنی بحساب میآمد. در سایه چنان نگرشی بود که تئورسینهای آنزمان حکا تصور میکردند که به اعتبار وجود مضامین برنامه ای، سیاسی و تاکتیکی حزب، آنها قبلاً جواب همه مسائل و مشکلات نظری و سیاسی مربوط به مبارزات جاری کارگری را درجته داشتند. آنها در آنمورد چنان ره مبالغه درپیش میگرفتند که مدعی «شناخت» قبلی «از توان بالفعل و بالقوه هر اکسیون اعتراضی» و «در جزئیات معنی کردن» رابطه مبارزات جاری کارگری «با مبارزه انقلابی کارگران کمونیست برای رهائی قطعی»، بودند. که البته در همین رابطه لازم به توضیح است که منظور آنها از بمیان آوردن عنوان کارگران کمونیست در ادعانامه ایکه ارائه داده بودند، همان اعضای انگشت شمار حزبی موجود در حوزه ها بودند و گرنه بغیر از آن تعداد آنها در آنمقطع تمامی رهبران کارگری را به صفات «اکونومیست و تردیونیونیست و...» ملقب ساخته بودند!

در هر حال در سایه چنان برداشتی تئورسینهای آنزمان حکا تصور میکردند که آنها خود تمامی مسائل و مشکلات مبارزات جاری کارگری را قبلاً شناسائی کرده و ارتباط هر یک از آنها را با رهائی نهائی طبقه کارگر، در جزئیات معنی کرده و حتی از قبل «توان بالفعل و بالقوه» هر یک از اکسیونهای اعتراضی «کارگری را هم پیش بینی کرده بودند! که بنا به چنان ادعاهائی گویا فقط کافی بود که رهبران عملی کارگری با آن رهنمودهای قبلاً آماده و در جزئیات معنی شده تئورسینهای حکا، در حوزه های حزبی آشنا میشدند تا که رهبری حزب بعنوان «یک کل، یک مجموعه» بر مبارزات جاری کارگری اعمال میگردد! که البته انحرافی تر از همه جنبه های غلط آنچنان نظری، سکتاریسم سازمانی خط رسمی آنزمان حکا بود که در سایه آن کوشش در جهت تقویت صفوف آن حزب بمنظور اعمال رهبریش بر مبارزات جاری کارگری، تا آینده نامعلومی بردفاع از منافع آنی (اقتصادی و سیاسی) طبقه کارگر ترجیح داده میشد.

در همین رابطه جا دارد در جواب به کسانی که بخش اقتصادی و سیاسی برنامه حداقل حکای آنزمان را حجت دفاع تئورسینهای حزب از منافع آنی و مطالبات جاری کارگری قرار

میدهند، گفته شود که مطالبات اقتصادی و سیاسی مندرج در بخش حداقل برنامه حکا و یا هر حزب دیگری که خود را کمونیست میدانند و در موقعیت اپوزیسیون سیستم حکومتی وقت قرار دارد، نمیتواند بطور واقعی بیانگر مطالبات اقتصادی و سیاسی هر «آکسیون اعتراضی کارگری» مشخصی باشد زیرا که در کشوری همچون ایران که کارگزارانش از تشکلهای صنفی محلی و سراسری خود و از وجود حزب کمونیست واقعی خویش محرومند، اولاً «توان بالفعل و بالقوه هر آکسیون اعتراضی» را نمیتوان بدور از هریک از آن بخشهای معین کارگری برآورد نمود. زیرا پتانسیل های مبارزات جاری کارگری محصولات استاندارد شده کارخانه ای نیستند تا بشود از روی الگوی از پیش تعیین شده، برآورد درستی از آنها را در برنامه و سایر ادبیات پایدار حزبی بدست داد. چنان ادعائی بخصوص از جانب رهبری که خود در آنزمانها بدور از طبقه کارگر ایران در کوههای کردستان و یا در خارج از ایران قرار داشت و هر از چند گاهی اخباری جسته و گریخته از تعداد انگشت شماری از فعالین حزب در محیط کارگری کسب میکرد، غیر واقعی بود. جدا از اینکه در غیاب طبقه کارگر امکان برآوردی درست از «توان بالفعل و بالقوه هر آکسیون اعتراضی کارگری» در کشوری همچون ایران آنزمان وجود نداشت همچنین مطالبات اقتصادی و سیاسی گنجانده شده در بخش حداقل برنامه آنزمان حکا و یا دیگر شعارهای مقطعی تعیین شده از جانب رهبری آن حزب، نمیتوانست بلافاصله به خواسته «آکسیونهای اعتراضی کارگری» تبدیل شوند. زیرا گذشته از اینکه از طرفی آن «شعارهای قبلاً آماده شده» نتوانستند به اطلاع طبقه کارگر و رهبران عملی آنها، برسند، اما از طرف دیگر توان مبارزاتی بالفعل هیچیک از حرکات اعتراضی کارگری در آنزمان (و یا بدرجات زیادی در روزگار امروز ایران) در چنان سطح مطلوبی قرار نداشت که بتوانند مضامین اقتصادی بخش برنامه حداقل حکا را بعنوان مطالبات روز خود بر سر دست بلند کنند. «در جزئیات معنی کردن» رابطه درخواستهای اقتصادی و سیاسی واقعی هر آکسیون و اعتراض کارگری، با رهائی نهائی طبقه کارگر، در کشوری همچون ایران، مستلزم قرار گرفتن در بستر واقعی شرایط زیست و مبارزه کارگران خواهد بود. که نمیتوان بصرف وجود مضمون ادبیات پایدار حزبی از قبیل برنامه حداقل، شعارها و تاکتیکهایش، از انجام چنان کاری بی نیاز گردید.

بعبارتی دیگر آن حد از مضامین پایدار حزبی تعیین حداقل سطحی از مطالبات کارگریست که در صورت وجود تناسب قوای مناسب بحال طبقه کارگر، میتواند در همین چهار چوب نظام سرمایه داری، به خواسته آکسیونهای اعتراضی کارگری تبدیل و قابل حصول باشند. ولی در شرایط سیاسی کشوری همچون ایران آنزمان که طبقه کارگرش محروم از تشکلات صنفی و سیاسی محلی ویا سراسری خویش بود ادعای اینکه هر آکسیون کارگری میتواند درخواستهای اقتصادی خویش را از روی مطالبات بخش حداقل برنامه حکا و یا دیگر شعارهای تدوین شده آن حزب کپی نماید، بدور از واقعیت بود. در واقع ادعای تئورسینهای حکا مبنی بر اینکه صرف وجود برنامه حداقل و شعارهای حزبی، هر آکسیون مشخص کارگری را بی نیاز از طرح خواسته ها و شعارهای ویژه مختص به خود کرده بود، غیر واقعی و حکم صادر کردن بدون توجه به توان واقعی هر یک از آکسیونهای کارگری بود.

مباحثی که در صفحات قبلی راجع به «سیک کار کمونیستی» حکا در حوالی سال 1363 ش، ارائه گردید، بررسی بخشی از نظرات آندوره تئورسینهای حکا بودند که آنها آن بخش از نظرات خویش را بقصد فراهم آوردن زمینه ای فکری بمنظور ارائه بدیل «جدیدی» از سیاست «کارگری» حزب، ابراز داشته بودند. که بعد از زمینه چینی های آنچنانی، بالاخره تئورسین مورد نظر به چگونگی سیاست «کارگری» حزب پرداخته بود و از آن بابت رهنمود مشخص خویش را به معدود حوزه هایش در محیط کارگری، ارائه داده بود. تا آنجائیکه به مضمون و محتوای آن رهنمود ها مربوط میشد آنها دستورالعملهای سالهای قبل را در قالبی از تعیین وظائفی سازمانی برای حوزه های حزبی در محیط کارگری، تکرار کرده بودند که ذیلاً به آن وجه از نظرات رفقا پرداخته خواهد شد.

در حوالی سال 1363 بحث کشفی در درون حکا تحت عنوان «سلول پایه حزبی» و فعالیت «پایه ای حزب» ارائه شده بود که آن مباحث ربط چندانی با وضعیت آنزمان حکا نداشت بلکه از آن طریق تعریفی از یک نوع تقسیم کار سازمانی بین ارگانهای مختلف یک حزب فرضی کارگری ارائه شده بود که بنا به آنچنان تئورسیناتی گویا قسمت های کارگری حزب فرضی مورد نظر توانسته بودند بارهبران عملی کارگری همبستر شوند و بخشی مکفی از اژیتاتورهای علنی را هم در صفوف خود جای دهند. ولی در آن مقطع مشخص حزب کمونیست ایران در چنان وضعیتی که صحبت بر سر تقسیم کار بین ارگانهای کارگرایش مطرح بوده باشد، قرار نداشت. زیرا که بنا به ادعای خود رهبری حکا، آن حزب فاقد چنان ارگانهای بود و تئورسینهایش، بنا به ضرورت ایجاد چنان ارگانهای به تنها امکان تماس خود با طبقه کارگر یعنی به همان تعداد انگشت شمار فعالین حزبی در محیط کارگری روی کرده و با تجزیه و تحلیل از فعالیتهای سیاسی آنها بدنبال یافتن راه و مضمونی از فعالیت، بمنظور ایجاد تشکل

حزبی دربرگیرنده رهبران عملی کارگری، بودند. ولی آیا بحث مربوط به «سلول پایه حزبی و فعالیت پایه ای حزب» چه جایگاه و نقش معینی در پروژه مورد نظر تئوریسین حزب مبنی بر ایجاد «تشکیلات حزبی متشکل از حوزه های در برگیرنده کارگران کمونیست» داشت؟ به چنین سئوالاتی بعد از ارجاع به پاره ای از مضامین مربوط به «خط رسمی» حکای آزمون، پرداخته خواهد شد.

سلول پایه «حزبی» و فعالیت پایه «حزب»

«حوزه سلول پایه حزب است، سلولی از حزب که در کارخانه یا محله تشکیل شده است. از این نقطه نظر حوزه وظایف روتین و تعریف شده ای را برعهده دارد. اما «فعالیت پایه حزب» در کارخانه و محله از حد فعالیت روتین یک سلول فراتر می رود. فعالیت پایه حزب یعنی تبلیغ، ترویج سازماندهی و رهبری مبارزات در یک کارخانه یا بخش (شامل مجموعه ای از کارخانه و محلات کارگری) چیزی بیش از تبلیغ و ترویج و سازماندهی است که توسط یک یا چند سلول پایه انجام میشود. آن واحد تشکیلاتی که بنا به تعریف وظیفه پیش بردن چنین سطحی از فعالیت را دارد، دیگر حوزه نیست بلکه یک کمیته تشکیلاتی (کمیته کارخانه، بخش، ناحیه و غیره) است. وظایف تبلیغی، ترویجی و سازماندهی یک حوزه حدود و ثغور معینی دارد، میتوان سازماندهی محافل ترویجی، شبکه های توزیع نشریات و جمع آوری کمکهای مالی و نظایر آنرا از یک حوزه طلب کرد. اما سازماندهی اعتصاب و تظاهرات را نمیتوان به همین سادگی از یک حوزه انتظار داشت. اینها دیگر نمیتوانند جزء وظایف حتمی و لازم الاجرای یک حوزه باشند. اینها دیگر وظیفه کمیته های تشکیلاتی است.» (14)

اظهارات فوق بجز «این همانگویی» و تکرار مطالب قبلی، دربرگیرنده رهنمود جدیدی که بتواند راهنمای دخیل شدن حوزه های حزبی و یا خود حزب «بعنوان یک کل، یک مجموعه» در مبارزات جاری کارگری بوده باشند، نبود. مطرح کردن مباحث مربوط به «سلول پایه حزبی» و «فعالیت پایه حزب»، در واقع همان نظرات عقیم قبلی بودند که با گویشی دیگر در دایره بسته ای از شناخت ناقص از فعل الانفعالات مبارزاتی طبقه کارگر، تکرار میگردید. در آنحالت هم، رهبر مورد نظر فراتر از آنچه که قبلاً گفته بود، هیچ رهنمودی که گشایشی در مشکلات آنروزی حزب کمونیست ایران را بیآورد، ارائه نداده بود بلکه آنچه را که او به فرم دیگری بیان میداشت، تا اندازه ای میتوانست در رابطه با حزبی کارگری که ارگانها و واحدهای مختلف سازمانیش در کارهمدیگر دخالت بیجا کرده و سبب هزر رفتن و یا صدمه رساندن به نیروی مبارزاتی حزب و منافع کارگران، شده بودند، صدق کند. ولی آیا حزب کمونیست ایران با مختصات مشخص آنزمانش میتواند چه طرفی از پرداختن به چارت الگویی فرضی از یک حزب کارگری بر بندد؟ مگر در آنشرایط حکا بجز از طریق فعالیت سیاسی تعداد انگشت شمار از فعالین حزبی در شهرهای ایران، از امکانات دیگری جهت تماس با طبقه کارگر برخوردار بود؟ و یا اینکه مگر بنا به اذعان خود رهبران، همان تعداد معدود هم که اعضای حوزه های حکا را تشکیل داده بودند، از «امکان آژیتاسیون علنی به شیوه ای ادامه کار» بی بهره نبودند؟ و یا مگر نه اینکه آنچنان حوزه هائی هم اگر در گذشته توانسته بودند فعالیتی صورت دهند، صرفاً بصورت جذب احاد نادری از رهبران عملی کارگری و آنها را مجبوره «مخفی» کردن و از عرصه فعالیت حیاتی کارعلنی «بیرون کشید» ن، درآمده بود؟ و گذشته از همه اینها مگر بنا به نظر آنزمان رهبری حکا، دخالتگری حزب، بعنوان یک کل و یک مجموعه، در مبارزات جاری کارگری به فعالیت همان حوزه هائی که از دخالت کردن در آن مبارزات منع میشدند، مشروط نشده بود؟ اینها همگی مسائلی بودند که در آنزمان از طرف تئوریسینهای حکا مطرح میشدند ولی خود آنها بدون اینکه جواب درستی برای آنها داشته باشند، همان مسائل را بصورت دیگری مطرح میکردند و بدون جواب دادن صریح به آن مسائل مطروحه با کش دادن غیر ضروری مباحث خود همان صورت مسائل اولیه را به فرمهای دیگری مطرح میکردند. پرداختن تئوریسینهای آنزمان حکا به «سلول پایه حزبی» و فعالیت «پایه ای حزب» شکل دیگری از طرح توقعات رهبری حزب از حوزه های موجود در محیطهای کارگری بود که کمافی السابق در دایره ای از محالات دور میزد.

در هر حال تئوریسین مورد نظر، گویا خودش در همان زمان به بی ربط بودن ارائه تعاریفی از «سلول پایه حزبی» و فعالیت «پایه ای» با وضعیت مشخص حکا در آنزمان و با مباحث مربوط به «رهبران عملی و آژیتاتورهای علنی کارگری» پی برده بود لذا قصد کرده بود که ارتباطی «منطقی» بین شکل جدیدی از فعالیت سازمانی حوزه های حکا با مقولات قبلی اش، برقرار سازد. لذا در ادامه بحث مربوط به «سلول پایه ای حزبی و فعالیت پایه ای حزب» گفته میشود؛

« اما این نکات چه ربطی به مسئلهٔ اژیتاتور و اژیتاسیون دارد؟ (منظور تعریف از سلول پایهٔ حزبی و فعالیت پایه ای حزب است) ربط مسئله در اینست که تا آنجا که حوزه ها به معنی اخص کلمه را مد نظر داریم نمیتوان بعنوان وظیفهٔ قطعی آنها (یعنی وظیفه ای که بدون انجام آن حوزه های کاملی نیستند) سازماندهی و هدایت اژیتاتورها را قرار داد. هر حوزهٔ سازمانی موظف نیست حتماً یک یا چند رهبر علنی کارگری را سازمان داده باشد و تغذیه کند. سازماندهی اژیتاتورهای کمونیست توده ای وعلنی به معنای فراتر رفتن از محدودهٔ وظائف تعریف شدهٔ یک حوزه است. بنابراین اولاً همواره حوزه های متعددی میتوانند وجود داشته باشند که فاقد اژیتاتورهای توده ای اند و ثانیاً آن حوزه هائی که از این امکان و توانائی برخوردارند که رهبران عملی جنبش کارگری را در رابطه با خود و تحت پرچم حزب کمونیست متشکل کنند دیگر کمابیش دارند خود را از محدودهٔ یک حوزه فراتر می برند. اینجا دیگر یک گام جدی برای شکل گیری ارگانهای بالاتر حزبی (نظیر کمیته های کاخانه) دارد برداشته میشود. » (15)

پس تا آنجائیکه به سیاست رسمی آنزمان حکا مربوط میشود، نه اینکه « حوزه های حزبی به معنی اخص کلمه » موكداً از وظیفهٔ « سازماندهی و هدایت اژیتاتورها » بطور کلی مبرا شده بودند، بلکه آنها نیز بطور مشخص هم از « سازمان دادن و تغذیهٔ یک یا چند رهبر علنی کارگری » معاف شده بودند. که آنچنان ممنوعیت قائل شدن برای فعالین حوزه ای شیوهٔ دیگری از همان برحذر داشتنهای اولیه بود که بنا بر آنها تئورسینهای حزب حوزه ها را از « تلاش برای در دست گرفتن رهبری یک اعتصاب » و یا « شرکت فعال در هدایت یک تحصن » منع کرده بودند. عبارتی دیگر آنها بعد از تعریفی کلی از مبارزات جاری کارگری و اقامهٔ دلیل بمنظور اثبات وجود رهبران علنی و اژیتاتورهای علنی کارگری و تحلیل های ویژه راجع به « رابطهٔ حزب و طبقه »، بازهم به صور مختلف از ممنوعیت دخالت فعال حوزه ها در مبارزات جاری کارگری صحبت بمیان میآوردند و در عوض بر مجاز و محق بودن « کل حزب و یا حزب بعنوان یک مجموعه » جهت کسب رهبری مبارزات جاری کارگری تأکید میکردند. در واقع آنها کاری را از حوزه هایشان طلب میکردند که خود قبلاً بعنوان مختلف حوزه ها را از انجام آن منع کرده بودند. لذا برآورده شدن توقعات رهبری از فعالین حوزه هایشان، مبنی بر جای گرفتن در موقعیت « کمیتهٔ کارخانه » و پیشبرد « فعالیت پایه ای حزب »، بطور واقعی امر محالی بود.

در مباحث مربوط به « سلول پایهٔ حزبی و فعالیت پایه ای حزب » باز هم همان ممنوع کردنها و مجاز شمردنها در قالب جدیدی گنجانده شده بود. در آن وضعیت باز هم تئورسین مربوطه بر ضرورت ایجاد ارگانهای بالاتر حزبی بمنظور دستیابی به « فعالیت پایه ای حزب »، که این نیز بصورت متشکل کردن رهبران عملی جنبش کارگری در رابطه با خود و تحت پرچم حزب کمونیست، تعبیر میشد، تأکید گذاشته بود و همزمان « وظیفهٔ سازماندهی و هدایت اژیتاتورها » را از دستور کار « حوزه ها به معنی اخص کلمه » خارج میکرد و بجایش « انجام منظم وظائف تعریف شدهٔ حوزه ها » را گنجانده بود. عبارت دیگر در آن وضعیت باز هم « هر فعالیت پیچیده تر و متکامل تر حزبی در هر مرحله از حیات حزب » بر « انجام منظم وظائف تعریف شدهٔ حوزه ها متکی و استوار میگردد » (16). که حوزه های حزبی هم طبق رهنمودهای حزبشان نه حق دخالت فعال در مبارزات جاری کارگری را داشتند و نه حق دست بردن برای انجام کارهای پیچیده تری را داشتند. طرح آنچنانی « سبک کار کمونیستی » آندورهٔ حکا، در واقع سیر کردن بدور هسته ای از تفکر غیر کارگری بود که باعث میشد آن امکان ناچیز حکا هم که میشد بطور واقعی در جهت دفاع از منافع کارگران بکارگرفته شود، در دایره ای از محالات محبوس و نتیجتاً بی اثر بماند. چگونگی عقیم بودن چنان سیاستی را میتوان بطور ویژه ای از طریق پرداختن به « انجام منظم وظائف تعریف شدهٔ حوزه ها »، مورد بررسی قرار داد.

رهبری آنزمان حکا چگونه میخواست حوزه های حزبی اش را به کمیته های کارخانه تبدیل کند؟

تئورسینهای حزب بعد از زمینه چینی های لازم بمنظور تعیین سیاست « کارگری » آندورهٔ مشخص از حیات سیاسی حکا ، وظائف ویژه ای را در دستور کارحوزه های قلیلی که در محیط کارگری داشتند، گذاشته بودند که بزعم آنها انجام آن وظائف میبایستی حکارا در راس مبارزات جاری کارگری قرار میداد! روهمین نظر آنها خود را ملزم به ارائهٔ تعریفی از جایگاه فعالیت حوزه ای در به ثمر رساندن نقش رهبری حکا در مبارزات جاری کارگری ، دانسته بودند که توضیحات رسمی حکا در اینمورد بدینصورت بود:

« ما بعنوان یک اصل و بعنوان یک اولویت، مصرانه خواهان تشکیل و تکثیر حوزه های پایه و انجام منظم وظائف تعریف شده حوزه ها توسط آنها هستیم. این آن طیش دائمی و آن عنصر همیشگی رشد است که هر فعالیت پیچیده تر و متکاملتر حزبی در هر مرحله از حیات حزب، باید بر آن متکی و استوار باشد. این کار تعطیل بردار نیست و هرگز از اولویت نخواهد افتاد. اما بر مبنای این رشد دائمی در پایه، حزب ما امکان می یابد به عرصه های « جدیدی» پای بگذارد و وظائف پیچیده تر و ترکیبی تری را در دستور بگذارد. و بالاخره اقدام های تشکیلاتی مرکب و بالاتری را در هرم تشکیلاتی حزب بوجود آورد. جذب و سازماندهی آژیتاتورها و پیشبرد امرآژیتاسیون توده ای و رهبری عملی آکسیونها یکی از این عرصه هاست» (17)

باز هم در متن فوق الذکر همانند سایر متون رسمی آندوره حکا انجام وظائف « کارگری» پیچیده تر و ترکیبی تر توسط حکا مشروط و وابسته به « انجام وظائف منظم تعریف شده حوزه ها شده بود. حوزه هائیکه از « سازماندهی و هدایت آژیتاتورها بطور کلی و یا سازماندادن و تغذیه یک یا چند رهبر علنی کارگری، بطور مشخص، منع شده بودند و در عوض « سازماندهی محافل ترویجی، شبکه های توزیع نشریات و جمع آوری کمکهای مالی و نظائر آنها « بعنوان « وظائف منظم آنها تعریف شده « بود. (18) جهت یاد آوری لازم به توضیح است که موضوع فعالیت سیاسی حوزه های حزبی هم « اتمهای منفردی از آژیتاتورهای علنی» بودند که آنچنان افرادی بنا به رهنمود رهبران حزب، میبایستی قبلاً به محافل ترویجی جذب میشدند. البته ناگفته نماند که تئورسین مورد نظر گرچه « سازماندهی محافل ترویجی، شبکه های توزیع نشریات و جمع آوری کمکهای مالی» را بعنوان وظیفه اصلی فعالین حوزه هایشان تعیین کرده بود ولی او در عین حال نقشی جنبی در ارتباط با اعتراضات کارگری را به فعالین حوزه های حزب پیش سپرده بود که بنا بر آن خطاب به فعالین حوزه ها گفته میشد؛ « برخلاف آژیتاتور که دخالت علنی و نیمه علنی در مبارزات کارگری وظیفه اوست، رفیق مروج باید حتی المقدور و حداکثر بعنوان یک کارگر عادی در اعتراضات شرکت جوید». (19)، رهبری آنزمان حکا بمنظور تأکید دوباره بر ملاحظه اش در مورد چگونگی نقش رفیق مروج در اعتراضات جاری کارگری، بطور موجز ویا فرمول « آب بندی شده» تری موضع خویش، راجع به چگونگی نقش اعضای حوزه های حزبی در مبارزات جاری کارگری را اینچنین بیان داشته بود: « مسئله را میتوان به این صورت در نظر گرفت که هر واحد آژیتاسیون ما حداقل شامل دونفر است که یکی خود آژیتاتور و دیگری مسئول سیاسی و رابط اوست. حفظ تقسیم کار موجود میان این دو حیاتی است» (20) آنچنان بیاناتی نمونه دیگری از نگرش مکانیکی تئورسینهای حزب به رهبری کمونیستی در مبارزات کارگری بود که طبق آن فکر و سیاست از آن « مسئول سیاسی» و عمل و پراتیک مبارزاتی در عرصه علنی به رهبران کارگری سپرده میشد.

توضیحات ارائه شده تاکنونی در مورد « سبک کار کمونیستی» حکا مربوط به دوره ای از فعالیت آن حزب تا شروع کنگره دومش بود. که در آن مقطع «سبک کار کمونیستی» مربوطه نه اینکه نانی بر سفره بی رونق کارگران ایران نیفزود بلکه فراتر از مشغول کردن کادرهای حکا به یافتن راهی جهت « حضور» در میان کارگران، موجب برداشتن هیچ قدمی در جهت گسترش یافتن و تقویت شدن بافت کارگری خود حزب هم نشد. لذا « سیاست کارگری» آندوره حکا دوباره در کنگره دوم آن حزب و در مباحث بعدی آن، مورد نقد قرار گرفت و تغییراتی در آن داده شد که لازمست با ارجاع به پاره ای از ادبیات سیاسی آندوره حکا، به بررسی آن موارد پرداخته شود. ولی قبل از پرداختن به چگونگی سیاست « کارگری» حکا در کنگره دومش لازمست در رد بخشی از مواضع حاکم بر حکا از بدو تأسیس آن حزب تا شروع کنگره دومش، به جنبه هائی از نظر مارکس، در مورد تشکیل حزب طبقه کارگر و ارتباط فعالیتهاى آن با جنبشهای اقتصادی و سیاسی کارگران و نهایتاً نقش حزب طبقه کارگر در پروسه کسب حاکمیت کارگری، توجه شود. توضیح اینکه، نظر مارکس در مورد حزب طبقه کارگر در متن توضیحاتی قرار دارد که او در مورد مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران، ابراز داشته بود. اینک ارائه آن مطالب مورد نظر؛

مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی

1

« طبیعتاً هدف نهائی جنبش سیاسی طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی است، و طبیعتاً برای این منظور سازمانی از طبقه کارگر که دارای درجه ای از انکشاف «توسعه» قبلی بوده و در جریان خود مبارزات اقتصادی تشکیل شده و رشد یافته باشد، ضروریست.

اما از طرف دیگر، هر جنبشی که در آن طبقه کارگر بعنوان طبقه به مخالفت با طبقات حاکم بر می خیزد و می کوشد آنها را بوسیله فشاری از خارج تحت سلطه خود درآورد، جنبشی سیاسی است. مثلاً، کوشش برای بچنگ آوردن کاهش زمان کار از سرمایه داران منفرد در یک کارگاه یا فقط در یکی از شاخه های صنایع بوسیله اعتصاب و نظایر آن، جنبشی صرفاً اقتصادی است. در مقابل، جنبش بمنظور بدست آوردن قانون هشت ساعت کار و نظایر آن، جنبشی سیاسی است. و با این ترتیب است که از همه جنبش های اقتصادی منفرد کارگران، درهمه جا جنبشی سیاسی پدید می آید، یعنی جنبش طبقه بمنظور پیروز گردانیدن منافع خویش در شکلی عمومی، و در شکلی که دارای نیروی الزام اجتماعی عام می باشد. اگرچه این جنبش ها به وجود یک سازمان قلی نیاز دارند، معهذاً نوبه خود وسایل انکشاف چنین سازمانی می باشند.

در آنجائیکه هنوز طبقه کارگر به درجه کافی سازمانی دست نیافته تا بتواند علیه قهر دسته جمعی، یعنی اقتدار سیاسی طبقات حاکم به مبارزه ای قاطع بپردازد، در هر حال باید با کار تهییجی پیاپی علیه شیوه برخورد سیاسی دشمنانه طبقات حاکم نسبت به ما، این طبقه را به آن درجه سازمانی ارتقاء داد. در غیر اینصورت طبقه کارگر بصورت آلت دست طبقات حاکم باقی خواهد ماند. « (21)

2

» با توجه به اینکه پرولتاریا بعنوان طبقه فقط در صورتی میتواند علیه قهر دسته جمعی طبقات مالک وارد عمل شود که در حزب سیاسی مجزای خویش، در تخالف با همه اشکال قدیمی احزاب طبقات مالک، متشکل گردد؛

با توجه به اینکه تشکل پرولتاریا در حزب سیاسی اش برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن- نابودی طبقات - ضروری است.

با توجه باینکه باید وحدت نیروهای طبقه کارگر که از قبل در مبارزات اقتصادی تحقق یافته، بعنوان اهرم توده های این طبقه در مبارزات علیه اقتدار سیاسی استثمار کنندگانشان بکار آید؛

کنفرانس به اعضای انترناسیونال خاطر نشان می سازد که در جریان مبارزه طبقه کارگر، فعالیت اقتصادی و فعالیت سیاسی این طبقه بطرز ناگسستنی باهم پیوند دارند.» (22)

بنا به نظر مارکسی تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، نیاز به وجود حزب سیاسی مختص کارگران که قبلاً در مبارزات اقتصادی بدرجه ای توسعه یافته باشد، خواهد داشت. و اما گذشته از ایفای نقش حزب کمونیست در تصرف حاکمیت سیاسی توسط کارگران، همچنین سوق یافتن صحیح مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران، به وجود یک سازمان قبلی « حزب سیاسی طبقه » نیاز هست که آن سازمان به نوبه خود در بستر همان مبارزات و اعتراضات کارگری انکشاف و رشد میابد. قسمت های نقل شده فوق از گفته های مارکس بیانگر ارتباطی دیالکتیکی میان وجود تشکلهای صنفی و یا حزب سیاسی مختص طبقه کارگر و تأثیر پذیری آنها از مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و به نوبه خود تأثیر نهادنشان بر ویا پر بارتر کردن آن مبارزات میباشد.

مسئله خود آگاهی و انسجام سیاسی و تشکیلاتی بورژوازی جهانی و قسمت های مجزای آن در زمان حیات مارکس، در سطح و کیفیت امروزی فرار نداشت و به تبع آن بورژوازی در آن زمانها بدرجات زیادی گارد محکم امروزی را در مقابل اعتراض و مبارزات کارگران، نداشت. ولی مقام درنده خونی بورژوازی در شرایط امروزی نسبت به همگنانشان در بیشتر از یک و نیم قرن پیش، گرچه مشکلات جدی ای را سر راه فعالیت کارگران کمونیست پیش آورده است با اینوصف خفقان و حاکمیت دیکتاتوری ها، بهیچوجه نتوانسته است مبارزات جاری کارگران را بطور کلی به تعطیلی بکشاند و یا نتوانسته است کارگران کمونیست راز دخالت در آن مبارزات برحذر دارد. مارکس با توجه به تنگناهای امنیتی موجود در زمان خود، رهنمود مشخصی در مورد حالاتی که طبقه کارگر بنا به دلالتی، نتوانسته باشد قبلاً « به درجه کافی » به سازمان سیاسی مختص بخود دست یابد، ارائه داده بود که بنا به آن رهنمود « کار تهییجی پیاپی علیه شیوه برخورد سیاسی دشمنانه طبقات حاکم نسبت به ما » در دستور کار کمونیستها قرار گرفته بود. مسلماً چه در شرایط امروزی و چه در مقاطع تأسیس حزب کمونیست ایران، وجود سیستم حکومتی دیکتاتوری در ایران، یکی از

مجموعه موانع عمده ای بود که آن موانع سبب شده بودند تا « طبقه کارگر به درجه کافی سازمانی دست » نیابد. اما متأسفانه بر خلاف رهنمودهای مارکسی منعکس در نقل فوق، تئوریسین حکا در سال 1363 شمسی به بهانه وجود خفقان و دیکتاتوری در ایران عملاً دخالت نکردن در مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران را تجویز میکرد و در عوض به آن تعداد معدود از فعالین حزبی که از امکان همبستر شدن با مبارزات جاری کارگران برخوردار بودند، دستور میداد که تا زمانیکه حزب در میان کارگران « قوی و مستحکم» نشده است، از دخالت مستقیم در مبارزات جاری کارگری خود داری کنند و در عوض به جذب « شکار کردن» رهبران عملی کارگری (که او در آنزمان هیچیک از آنها را بعنوان کمونیست قبول نداشت) به « حوزه های حزبی» بپردازند. نگرشی که در پشت عینک تعلقات سازمانی، چنان دستوراتی از آن نشأت میگرفت، غافل از آن بود که علیرغم استیلای خفقان پلیسی در جامعه، طیف کارگران کمونیست با هر سطحی از درک تئوریک که داشتند، همپا با همطبقه ایهای خود، در مبارزات جاری آنان بطور فعالانه و درحد امکان دخیل بودند.

در مورد نقطه نظرات آنزمان رهبران حزب راجع به چگونگی فعالیت در میان طبقه کارگر بعداً مطالب بیشتری ارائه خواهد شد

2009 03 10

ادامه دارد

توضیحات:

1 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه 16 ستون اول (خطوط تأکیدمربوط به متن اصلی میباشد)

2 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه 17 ستون اول و دوم

3 - « اما کارعلنی عرصه ایست که ما تا به حال کمتر به آن پرداخته ایم و گوشه و زوایای آنرا روشن کرده ایم. کلاً مقوله مبلغ علنی کار حزبی، یعنی کسی که رأساً دراکسیون در پیشاپیش صفوف کارگران قرارمیگیرد، آنها را هدایت میکند، درجنیش ما و در حزب ما کمتر شناخته شده است. اگر دقت کنید فعال ترین سخنوران کارگری، مبلغین صاحب نفوذ و رهبران عملی را در صف اکونومیست ها و تردیونیونیست ها پیدا میکنید. ما باید این عقب ماندگی را جبران کنیم. تنها هنگامی بطور جدی به مسأله رهبری اکسیون های کارگری نزدیک شده ایم که حوزه های ما توانسته باشند به قلمرو کمتر شناخته شده فعالیت علنی کمونیستی گام بگذارند.» (از سخنان منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه دوم)

4 - از منصور حکمت در نشریه کمونیت شماره 16 صفحه 19 ستون آخر

5 - از منصور حکمت در نشریه کمونیت شماره 17 صفحه اسفند ماه سال 1363

6 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 18 صفحه 5 ستون اول (گیومه ها در متن اصلی وجود دارند)

7 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه 17 ستون های اول و دوم

8 - از منصور حکمت در نشریه شماره 19 - 20 (توضیح یک نشریه تحت دو شماره) صفحه 34 ستون دوم

9 - مصاحبه با منصور حکمت منعکس در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه 16 ستون اول

10 - همان ماخذ و آدرس مربوط به شماره 9

11 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه 18

12 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه 19 ستون آخر

- 13 - نقل قولها بطور مستقیم و یا تلویحاً از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 16 صفحه 18
- 14 از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 18 صفحه 5 ستون آخر
- 15 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 18 صفحه 6 ستون اول (خطوط تأکید و پرانتزها در متن اصلی وجود دارند)
- 16 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 18 صفحه 6 ستون دوم
- 17 - همان مأخذ و آدرس مربوط به شماره 16
- 18 از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 18 صفحه 5 ستون آخر
- 19 - از منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره 19 - 20 (توضیح اینکه یک نشریه تحت دوشماره) صفحه 34 ستون دوم (خطوط تأکید از من میباشد)
- 20 - همان مأخذ و آدرس مربوط به شماره 19 (منتها در چند سطر بعدی)
- 21 - تلخیص از نامه مارکس به ف. بولت در مورخه 23 فوریه 1871 (به نقل از کارمزدی و سرمایه) انتشارات سوسیال، پاریس 1972 ، خطوط تأکید و توضیحات داخل پرانتزها در متن اصلی موجود میباشد. (توضیح: مندرجات این قسمت از مطالب انتشار یافته حجت برزگر استفاده شده است)
- 22 - از مارکس- تلخیص از قطعنامه کنفرانس لندن انجمن بین المللی کارگران(انترناسیونال) سپتامبر 1871 (مندرجات این قسمت هم بر گرفته از مطالب انتشار یافته توسط حجت برزگر میباشد)